

نقد مجموعه عکس سروش کیایی

مجسمه‌ی چوبی مردی در خود فرو رفته که انگار از ترس و غم به خودش پناه برده و بدنش را جمع کرده است تا از دنیای بیرون در امان باشد و در میان داربست‌های فلزی محاصره شده که گویا تهدید بزرگی علیه مرد چوبی هستند. ظاهراً داربست برای نقاشی یا بازسازی سالنی بر پا شده و با نوشته‌های روی تصویر متوجه می‌شویم یکی از ساختمان‌های پردیس دانشگاه هنر است. این فضا و این عکس خاص برای پوستر نمایشگاه مجموعه عکس‌های سروش کیایی با عنوان «این‌جا: پردیس ولیعصر، دانشگاه هنر» استفاده شده است که به‌نوعی نقش معرف و ورودی را دارد، مجموعه‌ای که آبان‌ماه ۱۳۹۵ در نگارخانه‌ی آرته به نمایش درآمد و اولین نمایشگاه انفرادی عکاس آن بود.

در این نمایشگاه ۳۲ اثر در قطع مربع به دو شکل روی دیوار رفتند، ۲۰ قاب ۴۵ در ۴۵ سانتی‌متری با اندازه اصلی ۳۵ در ۳۵ هر عکس و ۱۲ قاب ۶۰ در ۶۰ سانتی‌متری هر کدام شامل چهار عکس ۲۰ در ۲۰. عکاس به خوبی از این قطع استفاده کرده و ترکیب‌های خوب و قاب‌های قدرتمندی بسته که با توجه به موضوع (یعنی معرفی فضا و بنا) به‌نوعی سخت‌تر است و در نتیجه یکی از نقاط قوت کارش به حساب می‌آید.

نکته‌ای که در این مجموعه جلب توجه می‌کند تعداد زیاد عکس‌های به نمایش درآمده است، به نظر می‌رسد قرار دادن ۴ تصویر در یک قاب نیز راهکاری برای ارائه‌ی عکس بیشتر بوده و عکاس نخواست به نتوانسته از بین عکس‌هایش تعداد کمتری انتخاب کند که حتی در بیانیه اشاره کرده است ۶۸ عکس از بین ۴۰۰ عکس اولیه انتخاب شده‌اند. تعداد زیاد عکس‌ها از یک طرف تکرار بعضی فضاها و ترکیب‌ها را در پی داشته است و از سوی دیگر شاهد ناهماهنگی بعضی از قاب‌ها با بقیه مجموعه هستیم. این مسئله در بعضی قاب‌های چهارتایی بیشتر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال فضای پشت‌بام در مقابل چهار عکس از فضای بسته‌ی داخلی در قاب شماره‌ی ۱۶ یا تک‌عکس از گرافیتی که در همراه سه فریم دیگر از فضاهایی پرعنصر و با عمق میدان در قاب شماره‌ی ۱۹ قرار گرفته است.

با توجه به ۲۰ عکسی که در اختیار داریم می‌توان مجموعه را به دو دسته‌ی کلی «فضای بیرونی و داخلی» تقسیم کرد که این دسته‌بندی برای تک‌عکس‌ها و قاب‌های ۴ تایی مشترک است ولی زیرمجموعه‌های تک‌عکس تنوع بیشتری دارند؛ به عنوان مثال در عکس‌های شماره‌ی ۵ و ۷ ثبت نمای نزدیک گرافیتی‌ها پرداختن به جزئیات بصری فضاست و ما را به فضای هنری دانشگاه نزدیک می‌کند ولی در قاب‌های چهارتایی و جایی که به جزئیات پرداخته شده (شماره‌ی ۱۶) تنها بریده‌ای از فضای ساختمان‌ها را می‌بینیم و نه یک المان تصویری یا معرفی متفاوت.

به دلیل وسعت دانشگاه و تنوع فضاهای آن، تفاوت نسبتاً زیاد فضای عکس‌ها غیرعادی نیست اما وقتی مجموعه‌ای ارائه می‌شود، انتظار یک‌دستی و برخورداری از خط محوری بیشتر است. آن‌چه قاب‌های متفاوت و متنوع کیایی را به هم پیوند می‌زند، عنوان نمایشگاه، آشنایی احتمالی مخاطب با فضاهای دانشگاهی ایران و نیز معماری ساختمان‌های قدیمی با چنین قدمتی است: در غیر این صورت و با فرض ارائه بدون نام مجموعه، خط ارتباطی عکس‌ها در بعضی موارد قطع می‌شود و حتی بعضی قاب‌ها کنار بقیه نمی‌نشینند؛ مانند شماره‌های ۲۱، ۹ و ۱۱ که هیچ نشانی از دانشگاه یا محیط آموزشی ندارند.

در حالی که با توجه به عنوان نمایشگاه انتظار داریم فضایی پر جنب و جوش با حضور دانشجویان ببینیم ولی تصاویر صرفاً منعکس‌کننده ساختمان‌ها، بناها، سالن‌ها و حیاطی کاملاً خالی هستند. هیچ اثری حتی از حضور قبلی دانشجویان و فعالیتی که نشانه‌ی محیط دانشجویی باشد، (مثلاً کتاب یا قلمی جا مانده، پروژه‌ای نیمه‌کاره، صندلی‌های دانشجویی، تخته سیاهی با نوشته‌های پاک‌نشده و...) در عکس‌ها وجود ندارد.

در این تاریخ (دهه اول تیرماه ۱۴۰۰ خورشیدی برابر با روزهای پایانی جولای ۲۰۲۱) یک و نیم سال پس از همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ و سلطه کرونا بر تمام زندگی بشر، خالی بودن دانشگاه و نبود هیچ نشانه‌ای از حضور دانشجویان، عادی است ولی این عکس‌ها سال ۱۳۹۵ گرفته شده‌اند؛ وقتی هنوز شور زندگی در دانشگاه‌ها می‌جوشید و در و دیوارشان با حضور دانشجویان زنده می‌شد و هویت می‌گرفت. چه بسا حتی تابستان‌ها و تعطیلات نوروزی، فضاهای آموزشی چنین از هر نشانه‌ای یا اثری مرتبط با دانشجویها تهی نمی‌شدند.

عکاس در بیانیه نوشته است: «هر روز من این‌جا می‌گذرد. در و دیوار این‌جا برای من خاطره دارد و برای خیلی‌های دیگر هم. فرم‌ها خود گویا هستند. آدم‌ها شاید همیشه در هیچ مکانی نباشند، می‌آیند و می‌روند اما در و دیوار می‌مانند، تغییر می‌کنند، ولی همچنان باقی خواهند ماند.» با این نوشته تا حدی تکلیف ما با مجموعه روشن می‌شود. برای سروش کیایی مکان‌ها و ساختمان‌های دانشگاه مهم‌تر از آدم‌ها هستند، او تاکید می‌کند در و دیوار برایش خاطره دارند، آدم‌ها شاید همیشه نباشند ولی در و دیوار حتی اگر تغییر کنند، باقی می‌مانند! این نگاه عکاس است و نمی‌توان گفت چرا چنین نگاهی داری؟ ولی طبیعتاً وقتی اثرش را با نوشته‌اش تکمیل می‌کند و در معرض دیدن و قضاوت قرار می‌دهد، مخاطب می‌تواند بپرسد آیا ساختمان دانشگاه بدون همه آدم‌هایی که می‌آیند و می‌روند، مفهومی خواهد داشت؟ کسانی که شغل و کار و دغدغه‌شان در چنین ساختمانی با آن‌ها که مثلاً به یک وزارتخانه رفت و آمد دارند، کاملاً متفاوت است. اگر آدم‌ها را حذف کنیم، آیا ساختمان‌ها با هر نامی شبیه و یکی نمی‌شوند؟ که می‌شوند.

همان اتفاقی که برای مجموعه کیایی افتاده است و تنها به مدد «عنوان» و «بیانیه» تصاویر او از ساختمان و فضاهای به عکس‌هایی از دانشگاه تبدیل شده‌اند و در قاب‌های انتخابی، تنها عناصر و نشانه‌های کمی دال بر انعکاس یک محیط آموزشی و به‌ویژه دانشگاهی هنری (گرافیتی‌ها و مجسمه‌ها) دیده می‌شود. دانشگاه، دانش‌گاه، گاه دانش، هر طور بخوانیم و بنویسیم و به آن فکر کنیم، فضایی برای آموزش و یادگیری، آموختن و یاد دادن است و چیزی که به هر محیطی با این نام هویت می‌دهد، آدم‌ها و فعالیت‌شان است. بدون شک درس گرفتن و آموختن، در یک محیط مناسب و متناسب جذابیت و حتی تاثیر بیشتری دارد ولی شرط اصلی و اولیه نیست. به نظر می‌رسد برای عکاس این فضای ناهمگون بدون آدم‌ها جذاب‌تر است و با وجود اشاره به شبیه نبودنش به دانشگاه، آن‌را بدون آدم‌ها پذیرفته‌تر می‌داند.

سروش کیایی چنان در این مسیر پیش رفته است که با حذف تصاویر حاوی کاشی‌نوشته‌های نام دانشگاه و دانشکده‌ها، مجموعه هویت آموزشی و دانشگاهی خود را کاملاً از دست می‌دهد. او در بیانیه‌اش می‌گوید: «محل کار من سر و شکلش به دانشگاه نمی‌خورد، در حالی که این‌جا یکی از قطب‌های آموزش هنر از سال‌های قبل از انقلاب اسلامی تا کنون بوده است. دانشکده هنرهای تزیینی را می‌گویم که تاریخی پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته. روزی مجتمع شد و سپس مقر اصلی دانشگاه هنر و اکنون...» تمام نشدن جمله پایانی و تاکید بر این‌که سر و شکل محیط محل کار عکاس به دانشگاه نمی‌خورد، می‌تواند دلیلی بر نوع به تصویر کشیدن و انعکاس دانشگاه در مجموعه

او باشد. با چنین رویکردی می‌توان نمره بالایی به سروش کیایی داد که دانشگاه را از دانشگاه بودن خالی کرده و هویت آنرا از بین برده است، حتی اگر برای دانشجویان و اساتید تصویری غریب یا ناخوشایند باشد.

زهره صدری‌نژاد